

## بررسی عوامل روانی اجتماعی موثر بر طول مدت ازدواج

فریبا خانی<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان واحد خوراسگان، اصفهان، ایران

### چکیده

تاریخ بشریت، با ابعاد زیست شناختی، روانشناختی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی خود، متعلق به همزیستی زن و مرد، به روابط بین آنها و فرزندانشان است. با گذشت زمان، خانواده به یکی از قدیمی ترین اشکال جامعه تبدیل شده است که تکامل و تداوم گونه های انسانی را تضمین می کند. خانواده بیشترین تأثیر را بر انسان می گذارد. بسیاری از مطالعات انجام شده توسط محققان در این زمینه، اهمیت خانواده را برای افراد اثبات کرده و تأکید دارند که خانواده یک آزمایشگاه واقعی برای رشد یک فرد است. در جامعه معاصر، خانواده دچار تحولات مهم بسیاری شد، مانند توانمند سازی زنان، به عنوان مثال، که بسیاری دیگر از تغییرات را در زندگی خانوادگی تعیین کرده است. به دلیل این تغییرات، در حال حاضر زوجین زناشویی علاقه بیشتری به تأمین منافع خود دارند و وظایفی را که جامعه به خانواده محول می کند به حداقل می رسانند. نتایج از نظر مشاوره زناشویی، افزایش رضایت زناشویی و توسعه کمک به خانواده های نیازمند مداخله مورد بحث قرار گرفته است.

**واژه های کلیدی:** رضایت زناشویی، وضعیت مالی، زوجین، درگیری، مدت زمان زوجین، سازگاری زناشویی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه و بیان مسئله

با توجه به این واقعیت که تجارب خانوادگی انواع مختلف عواطف را بیدار می کند، هم فیلسوفان اجتماعی و هم روانشناسان بر این باورند که خانواده عنصر اصلی در ساختار اجتماعی است و بنابراین، این حوزه ایده پردازان و نظریه پردازان را نیز به خود جلب کرده است. مدت زمان، رضایت و ثبات زوجین در جامعه امروز دیگر تحت تأثیر همان عوامل روانشناختی و اجتماعی گذشته نیست. با گذشت زمان، خانواده مدرن جای خانواده سنتی را گرفت، این ویژگی با ساختار منعطف اقتدار و قدرت مشخص می شود. عالیترین و مهمترین رسم اجتماعی برای دستیابی به نیازهای عاطفی از طریق ازدواج همواره مورد تأیید بوده است و رابطه ای پیچیده و ظریف و پویا است که از ویژگی های خاصی برخوردار است. از جمله دلایل اصلی ازدواج داشتن شریک و همراه در زندگی و افزایش شادی و رضایت است. ( داورنیا و همکاران ۲۰۱۶ ).

به دنبال تحقیق انجام شده بر روی زوج ها، مشخص شد که عدم رضایت، درگیری، خیانت، خشونت خانوادگی یا وضعیت مالی نامناسب دلیل اصلی منجر به طلاق است (هوک، ۲۰۱۳).

برای جامعه، طلاق به منزله حل و فصل دموکراتیک خواسته های شهروندان است، این امکان برای جلوگیری از آسیب های زوجین با روابط متناقض و جلوگیری از اختلالات روابط فردی است. (سالمون ۲۰۱۷).

اما حصول اطمینان از ثبات خانواده ها، کاهش تعداد طلاق ها، اجتناب از پیامدهای اجتماعی بی ثباتی زوجین دستیابی به وظیفه دشواری است. به همین دلیل مسئله زوجین زناشویی مستلزم بررسی گسترده عواملی است که هم بر ثبات و هم بر بی ثباتی آنها تأثیر می گذارد. برای مداخله در پدیده انحلال خانواده، دانستن عواملی که در آن تأثیر می گذارند، عواملی که منجر به انحلال، شکست می شوند، بلکه عوامل تقویت کننده خانواده و موفقیت عملکرد آن ضروری است. (نیکاسیو، مندلوویتز، فوسل، پتراس، ۱۹۸۵)

نقش خدمات اجتماعی و مددکاران اجتماعی مداخله برای جلوگیری از طلاق یا در صورت قریب الوقوع بودن آن، به حداقل رساندن تأثیرات منفی آن بر افراد درگیر و جامعه است. تجربه طلاق نه تنها برای افراد درگیر، بلکه همچنین برای فرزندان، اقوام یا دوستان می تواند بسیار آسیب زا باشد. (فیفی، وایکی، گامبسکیا ۲۰۰۷)

کودکان نیز از نظر روانی و اجتماعی بسیار تحت تأثیر طلاق قرار می گیرند. در بیشتر موارد، با طلاق، مشکلات مالی نیز ظاهر می شود. همچنین، تحقیقات متعدد (اندرسون، ۲۰۱۴) نشان داده است که درصد زیادی از تعداد بزهکاران و مصرف کنندگان مواد مخدر توسط افرادی از خانواده بی نظم نشان داده شده است.

طلاق والدین، تغییر ساختار خانواده و ظهور پدر یا مادر ناتنی غالباً باعث انحراف در رفتار می شود و عواقب آن را برای بقیه زندگی به همراه دارد: پرخاشگری، بزهکاری، ترک تحصیل و ... (فیفی، وایکی، استلبرگ ۲۰۱۳) (مرلین، کرنن، مدیسون، هنکس وشارون، گباش بلک ۲۰۲۰)

با این حال، مشخص شده است که در سطح محلی، در خدمات عمومی کمک های اجتماعی کمبود شدید خدمات کمک اجتماعی برای این نوع مشکلات وجود دارد. یکی از دلایل کمبود متخصص در این زمینه و همچنین بودجه محلی ناکافی برای استفاده از این روش است. (گرلاچ و همکاران ۲۰۲۰)

از طریق آموزش مددکاران اجتماعی در دانشگاه، مسائل خانوادگی می توانند راهبردهای جدید رویکرد و حل و فصل را بدانند. اما اولین مرحله از حل مسئله شناخت عوامل تعیین کننده وقوع آنهاست، به همین دلیل در این مقاله قصد داریم به عوامل روانی-اجتماعی تأثیرگذار بر طول مدت رابطه زناشویی نزدیک شویم. به نظر می رسد شیوع مشکل در روابط زوج و خانواده به سرعت در حال افزایش است (هرتلین و پیرسی، ۲۰۰۸؛ هنلین و همکاران ۲۰۰۷) بی شک شناخت و بررسی ریشه های این مشکل و برنامه ریزی برای پیشگیری و کاهش و رفع عوامل زمینه ساز آن، جامعه را در راستای ارتقای سطح سلامت، حفظ نظم و تعادل اجتماعی رهنمون می سازد.

از این منظر، مقاله حاضر، با دیدگاه های نظری شناسایی عوامل موثر در زندگی خانوادگی را مورد هدف قرار می دهد.

### اهمیت و ضرورت تحقیق

تجزیه و تحلیل زوجین جنبه های مختلفی و به ویژه پیچیده و خاص را نشان می دهد، اما با این وجود متخصصان نابرابر و با سهولت زیادی رفتار می کنند. ایده خانواده در اواخر تکامل بشریت، با برقراری روابط خویشاوندی بین افراد که با یک منشأ بیولوژیکی مشترک پیوند خورده اند، ظاهر شده است. (نادیا و شاهید، ۲۰۱۲؛ به نقل از آنگوسامی، کاپوسامی، آنانتارامان، ۲۰۱۷ ص ۸۵)

میتروفان (۱۹۸۹) در کتاب خود "زوج زن و شوهر: هارمونی و ناهماهنگی ادعا می کند که خانواده هسته اصلی سازمان بشری است، مولکول یا ریزساختاری است که، به روشی کوچک، به تمام عملکردهای جامعه پی می برد، سیستم: تولید مثل و اطمینان از تداوم بیولوژیکی گونه های انسانی، تولید معیشت، آموزش و اجتماعی شدن نوزادان و در نتیجه تضمین تداوم معنوی اخلاقی جامعه.

جامعه شناسان آمریکایی، بورگس، لاک و توماس (۲۰۰۴) ادعا کردند که خانواده با خصوصیات زیر از سایر گروههای اجتماعی متفاوت است: این خانواده توسط افرادی ایجاد می شود که با ازدواج، خون، فرزند خواندگی متحد شده اند. اعضا معمولاً زیر یک سقف زندگی می کنند و یک خانواده واحد تشکیل می دهند. این متشکل از افرادی است که تعامل می کنند، برقراری ارتباط بین نقش همسر شوهر، مادر پدر، حمایت و تداوم فرهنگ مشترک. اما این تعریف برخی از مسائل را مطرح می کند، همانطور که جورج نعمتو (۲۰۰۴) یادداشت می کند. هارتمن و لایرد (۱۹۸۳) یک تعریف پدیدارشناختی از خانواده اتخاذ می کنند این بدان معناست که در لحظه ای که با هم زندگی می کنند، صمیمیتی ایجاد می کنند که در آن نیازهای عاطفی خود را در مجاورت، زندگی در فضایی که خانه خود می نامند و در آن نقش ها و وظایف را تعیین می کنند به منظور دیدار با بیولوژیک، اجتماعی و نیازهای روانشناختی افراد درگیر. کلود لوی اشتراوس (۱۹۷۳)، انسان شناس فرانسوی، خانواده را چنین تعریف می کند: تعهدات از نظر اخلاقی، قانونی، اقتصادی، مذهبی و اجتماعی، از جمله موارد جنسی. (نعمتو ۲۰۰۴)

لامان و ریدمن اگنس ("ازدواج و خانواده") را از تحلیل تعریفی که در ایالات متحده در جریان است شروع می کنند: "خانواده گروهی از افراد است که با ازدواج، خون، فرزندخواندگی متحد می شوند و این یک خانه واحد است، با هم تعامل دارند. و مطابق با نقشهای اجتماعی مربوطه با یکدیگر ارتباط برقرار کنند، یک فرهنگ مشترک ایجاد و حفظ کنند.

موسسه خانواده کانادا اصطلاح خانواده را چنین تعریف می کند: "خانواده به عنوان هر ترکیبی از دو یا چند نفر تعریف می شود که به موقع از طریق توافق متقابل، تولد و یا فرزندخواندگی یا استقرار با یکدیگر ارتباط برقرار می کنند و به طور مشترک مسئولیت های نوع زیر: حمایت جسمی و مراقبت از اعضای گروه، افزودن اعضای جدید از طریق تولید مثل و فرزندخواندگی، اجتماعی شدن کودکان، کنترل اجتماعی کودکان، تولید، مصرف و توزیع کالاها و خدمات، عشق عاطفی (لامان و ریدمن ۲۰۰۵)

ژان باکدر "گروهها و جامعه پذیری" معتقد است که اگر چه زن و شوهر کوچکترین گروه ممکن هستند، اما برای جامعه شناسی مقایسه ای این یک حقیقت گرای نیست بلکه یک استثنا است. در همه جا ازدواج یکی از آداب اصلی اجتماعی همراه با تولد، بلوغ و مرگ است (موسسه وانیر، ص ۱۳).

خانواده اتحادیه از تعاملات شخصی و ارتباطات متقابل، شامل نقشهای اجتماعی همسر، پدر، مادر، برادر، خواهر است که در یک عشق مشترک و متقابل شکل گرفته است. (بیچلر ۲۰۰۵)

از دیدگاه روانشناختی، خانواده چنین تعریف شده است: نهادی اجتماعی مبتنی بر انتخاب متقابل شرکای زناشویی به منظور اطمینان از تولید مثل گونه ها، تحت شرایط فرهنگی - اجتماعی تعیین شده «میتروفان، ۱۹۸۹».

بعلاوه، ازدواج از دیدگاه جامعه شناسی به گونه ای تعریف می شود که نمایانگر "روشی پذیرفته شده از نظر اجتماعی است که از طریق آن دو یا چند نفر خانواده تشکیل می دهند. ممکن است جنبه حقوقی و جنبه مذهبی داشته باشد «(پوپسکو نوانو، ۱۹۷۸).

### خصوصیات خانواده سنتی / مدرن

تاریخ بشریت که از منظر زیست شناختی، روانشناختی، اقتصادی و فرهنگی اجتماعی تحلیل می شود، کاملاً متعلق به خانواده، مرد، زن و روابط بین آنها است. در دهه های اخیر خانواده های جامعه معاصر دستخوش تحولات زیادی شده اند. به دلیل تغییراتی که در خانواده رخ داده است، هم اکنون نیز اصطلاح خانواده مبهم شده و تعریف آن گاه دشوار شده است. این خانواده تمایل دارد امروز واقعیت های کاملاً متفاوت از ویژگی های نسل های گذشته را پوشش دهد. (سائول ال میلر، جا. مانر، ۲۰۱۸)

کارکردهای خانواده نیز دستخوش تحولات بسیاری شده است: عملکرد اجتماعی شدن با نهادهای مختلفی که مسئولیت های والدین را بر عهده گرفته اند مشترک است، رهایی زن و دسترسی او به تحصیلات منجر به اصلاح روابط بین همسران، تعهدات داخلی می شود از اینکه زن به نفع شغلش غفلت شود. (آندریاس ووسلر ۲۰۱۷)

با مقایسه خانواده سنتی با خانواده مدرن امروزی می توان برخی از خصوصیات مشخص هر یک را تشخیص داد. خانواده مدرن با خانواده سنتی متفاوت است: وفاداری به خانواده به نفع علاقه شخصی کاهش می یابد، زن دیگر به عنوان همسر و مادر تابع نیست. میتروفان و سیوپرکا گفتند "خانواده سنتی تحت نظر پیرترین مرد بزرگسال فعالیت می کنند. (میتروفان ۲۰۰۲)

بر خلاف خانواده سنتی که اقتدار ارزش اصلی آن بود، همکاری در خانواده مدرن از ارزش بیشتری برخوردار است. ارزشهای دیگر مانند برابری، تغییر، ارتباطات پشتیبانی می شوند. جایی که مرد تصمیم می گیرد دیگر آن مدل غالب و منحصر به فرد وجود ندارد. روابط مدرن متقابل قدرت و اقتدار را در سطوح مختلف و شدتهای مختلف، در متن کلی تر برابری تأیید شده و به طور فزاینده ای اعمال می کند. (هرتلین و استیونسون ۲۰۱۰، هارتلین بلومر، ۲۰۱۴)

میهایسکو و وینتا (۲۰۰۸) بر این باورند که خانواده شخصیت خود را به عنوان یک نهاد اجتماعی از دست داده است، این زوج خانواده بیشتر علاقه مند به برآوردن منافع خود هستند و کمتر به انجام وظایفی که جامعه به نهاد خانواده اختصاص می دهد، علاقه مند هستند.

### عوامل روانی اجتماعی عملکرد و ثبات زناشویی

سطح و کیفیت مشارکت به عنوان یک "کلید انگیزشی" واقعی برای هر یک از شرکا عمل می کند. امکانات رضایت متقابل این نیازها در نهایت تصمیم گیری در مورد روند روابط بین فردی، حفظ، تقویت، کاهش یا کاهش است.

تغییر در احساسات عشق که دو شریک زندگی را به هم پیوند می دهد. تکالیف، امتیازات، دگردیسی رفتارهای نقش در تأمین این نیازهای حیاتی، نیاز به انعطاف پذیری انطباق بین فردی، خلاقیت متقابل، سطح خاصی از توانایی شریک دارد.

بزرگسالان متاهل با داشتن یک نقطه شروع و مرجع، الگوهای نقش زناشویی را که در دوران کودکی شناخته شده است، در خانواده والدین خود، شخصیت خود را از طریق نقش همسر و والدین خود بازسازی و رشد می دهند.

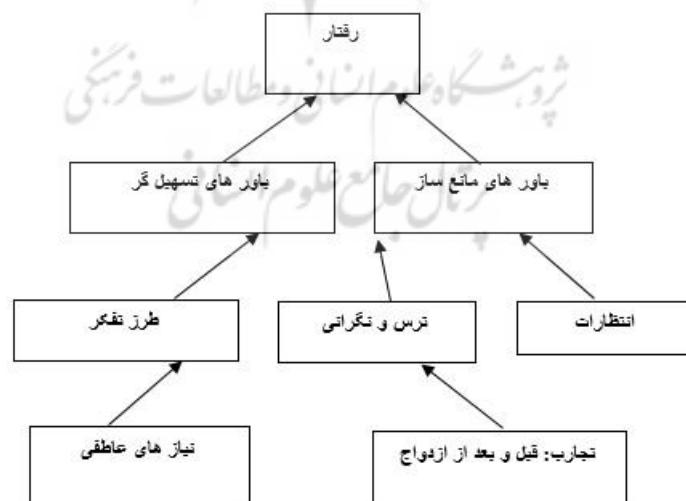
نقش زن و شوهر به طور مداوم در تعاملات همسر در طول ازدواج کامل می شود. رضایت متقابل از سیستم های مشارکت در تمام جنبه های آن (به عنوان یک نقش همسری و والدین) به ازدواج دوام و معنی می بخشد، و از تعادل جسمی و روحی شرکا اطمینان حاصل می کند.

ما فکر می کنیم که مکاتبات و اجماع خاص در مورد سطح ایده ها، نگرش ها و آرزوها از یک طرف، و در سطح ارتباطات و رفتار جنسی و تولید مثل جنسی، از سوی دیگر، عنصر اساسی موفقیت زناشویی، ثبات و رضایت است. (میهایسکو، وینتا ۲۰۰۸)

هدف سازگاری زناشویی آن بازسازی مجدد هم در سطح رفتارهای نقش زناشویی افراد و هم در سطح عملکردهای بین فردی آنهاست (میتروفان، میتروفان، ۱۹۹۶) در سطح فردی، این به معنای جهت گیری های پی در پی، پویا، پیشرفت، فعال سازی و تغییر جهت انگیزه های مشارکت (جنسی بیولوژیکی، عاطفی اجتماعی، تحقق خود و رشد شخصی شخصیت) و همچنین در دسترس بودن همکاری بین زوجین است که اساساً توسط عامل سن، نرمال بودن و یکپارچگی روانشناختی، سطح بلوغ عاطفی و منطقه ای، انعطاف پذیری و انعطاف پذیری انطباق پذیر در نقش همسر شناخته می شود. در سطح بین فردی، سازگاری زناشویی هماهنگ سازی و مکمل ارتباط متقابل، تقویت و رشد احساسات متقابل محبت، و همچنین جو عاطفی خانوادگی، تعمیق آشنایی شرکا، تحریک ارزش یابی بین زوجین، ایجاد تعادل و بهینه سازی است. حوزه اقدامات و تصمیمات زناشویی، توسعه بین نقشهای والدین همسر (میتروفان، میتروفان، ۱۹۹۶). محل اقامت زناشویی سازوکار و در عین حال، فرآیند تحریک و توسعه سازگاری متقابل زناشویی است. در این روند تعاملی، همسران علائق، نگرش ها، نظرات، عادات، ارزش های یکدیگر را می پذیرند، از آنها رضایت خاطر و حمایت از یکدیگر را ارائه می دهند «(میتروفان، میتروفان، ۱۹۹۶)

در روند خود تبدیل شدن و تکمیل شدن خود، زوج و خانواده راه، وسیله و شانس به عنوان یک ماتریس اساسی در زندگی از طریق خانواده هستند. انسان به ارزشهای معنوی، مذهبی، فرهنگی، مادی دسترسی یافته و در آنها ادغام، تشبیه و شرکت می کند. زن و شوهر از نظر ساختاری و عملکردی بیان می کنند که چگونه دو فرد از جنس مخالف در حال خلایقیت یکدیگر هستند، یکدیگر را تکامل می بخشند، از طریق تنظیم و همجوشی، همزمان در سطح بیولوژیکی، روانشناختی و اجتماعی.

مدل شناختی رفتاری: خانواده درمانی شناختی رفتاری موجب افزایش تعامل زوجین می شود. میتوان چنین استنباط کرد که باعث کاهش تعارض های زناشویی می شود (گوردون، اتکینز، جاکوبسون و باکوم ۲۰۰۱) و مدل درمانی آن به شرح زیر می باشد:



## نتیجه گیری

زن و شوهر از نظر ساختاری و عملکردی بیان می کنند که چگونه دو فرد از جنس مخالف به طور همزمان در سطح بیولوژیکی، روانشناختی و اجتماعی یکدیگر را شکل می دهند و از طریق تنظیم و تلفیق یکدیگر را تکامل و تکمیل می کنند. یافتن افرادی که می توانند روابط رضایت بخشی داشته باشید و با آنها احساس امنیت کنید دشوار است، اما بسیاری از متخصصان وجود همبستگی بین برخی از شرایط روانی و وضعیت خانواده یا محیط را بیان کرده اند. حالات روانشناختی بیشتر تحت تأثیر حوادثی که در پیرامون ما رخ می دهد، که کم و بیش در آنها درگیر هستیم. هرچه مدت رابطه زناشویی بیشتر باشد، سطح رضایت بالاتر است در مورد زوج های مسن تر، میزان رضایت کمتر است. به دلیل عدم انطباق با الگوی جدید خانواده، سطح تعارض در ابتدای ازدواج بیشتر است.

رضایت شرکا با سازگاری با مدل جدید خانواده و غلبه بر مشکلات خاص، به مرور زمان افزایش می یابد. به نظر می رسد که در ابتدای ازدواج، همسران چندان با مدل جدید خانواده سازگار نیستند و هر یک سعی در تحمیل الگوی خانواده مبدا دارند. رضایت شرکا در ابتدای ازدواج خیلی زیاد نیست، بسیاری از اختلافات به دلیل عدم انطباق با الگوی جدید خانواده بوجود می آیند. رضایت زناشویی یک تجربه فردی در ازدواج است که افراد آن را با توجه به میزان مسرت و خوشی در زندگی زناشویی ارزیابی میکنند، آنها اعتقاد دارند که این امر به انتظارات، نیازها و خواسته ها و تمایلات افراد در ازدواجشان بستگی دارد. رضایت زناشویی بر میزان رضایت بین زوجها اشاره میکند، که این امر به معنای میزان رضایتی است که زوجین در روابط خود آن را احساس میکنند. وقتی زوجین درگیر تعامل منفی میشوند، رضایت زناشویی کاهش می یابد. (کوینار و همکاران، ۲۰۲۰)

سازگاری زوجین با روابط زوجین بسیار مهم است و به انسجام آن کمک می کند: هرچه سازگاری زناشویی بهتر حاصل شود، رضایت شریک زندگی بیشتر خواهد بود. به دنبال تحقیقات، این فرضیه تأیید شده است. به نوبه خود، وضعیت مادی نقش بسیار مهمی در رابطه دارد، زیرا وضعیت مادی نامناسب منجر به درگیری بین زوجین می شود، درگیری هایی که یک بار شدت گرفته می تواند منجر به انحلال رابطه زوجین شود. در واقع بین سطح تعارض و وضعیت مادی زن و شوهر رابطه غیر مستقیم وجود دارد. به نظر می رسد که یک سطح اقتصادی ناامن اغلب منجر به درگیری بالایی می شود. هرچه سطح اقتصادی پایین تر باشد، سطح درگیری افزایش می یابد. کمبودهای مالی اغلب منجر به ایجاد یک فضای درگیری خانوادگی می شود.

مشکلات زیادی می تواند در طول ازدواج رخ دهد. عوامل مختلف روانی اجتماعی می تواند در طول مدت ازدواج زوجین تأثیر بگذارد. شناختن عوامل روانی اجتماعی تأثیرگذار بر زوجین زناشویی اقدامی است که باید برای شناخت سازوکارهای عملکرد خانواده انجام شود. برنامه های مداخله ای بدون دانستن آنها در داخل خانواده قابل اجرا نیست. مردم از ماهیت خدمات ارائه شده، حمایتی که می توانند دریافت کنند مطلع نمی شوند. همچنین کمبود شدید نیروهای متخصص یکی دیگر از نقایص برنامه های اجتماعی در کشورمان است.

اما قبل از مداخله خدمات اجتماعی، باید تلاش هایی در سطح فردی صورت گیرد. هر همسر باید تا حدی سعی کند مشکلات خود را در سطح خانواده حل کند. شکست و ناهماهنگی زناشویی باید به عنوان یک تجربه دانش و رشد، گذرا بودن و قابل حل بودن درک شود. آگاهی از سوء عملکرد و مشکلات اولین قدم برای حل آنهاست. زندگی خانوادگی بازی راه حل های رفتاری است. برای مددکاران اجتماعی، دانستن مسائل خانواده بسیار مهم است. یک اقدام موثر برای حل مسئله، قبل از هر چیز و پیش از هر چیز، نیاز به شناخت کاملی از سازوکارهای خانواده ها دارد. اما برای حل مشکلات خانوادگی، تلاش های دو جانبه هم از طرف همسران و از طرف خدمات اجتماعی مورد نیاز است. مقامات و هر فرد باید برای اطمینان از حمایت خانواده اقدام کنند زیرا خانواده نماینده سلول جامعه است و باید برای مصلحت جامعه پرورش یابد.



## References

- [1] Foroghosadat Mosavi, Hossein Eskandari, Fariborz Bagheri Therapy and Emotion- focused therapy on Relationship Quality and Marital Satisfaction in betrayed Women in Tehran/2020
- [2] Hooker, K. (2013). Korea, South. In R.E. Emery (Ed.), Cultural Sociology of Divorce. An Encyclopedia. Los Angeles, London, New Delhi, Singapore, Washington DC: SAGE Reference
- [3] Anderson, J. (2014). The impact of family structure on the health of children: Effects of divorce. *The Linacre Quarterly*, 81(4), pp. 378-387, doi: 10.1179/0024363914Z.00000000087, <https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pmc/articles/PMC4240051/>
- [4] Enăchescu, C. (2003). *Psychosexology Treaty*. Polirom Press, p. 84;
- [5] Iolanda Mitrofan, *Cuplul conjugal. Armonie și dizarmonie*, Ed. Didactică și Pedagogică, 1989 , București
- [6] Laird, H. apud. Neamțu, G. (2004). *Social Assistance Treaty*. Polirom Press, p. 668;
- [7] Laird, H. apud. Neamțu, G. (2004). *Social Assistance Treaty*. Polirom Press, p. 668;
- [8] Laman, M. A., Riedman, A. apud. Stan, A. (2005). *Family Sociology, Course notes*, “Transilvania” University, Brașov, Faculty of Law and Sociology;
- [9] Vanier Institute, apud. Baran–Pescaru, A. *Family today. A socio-pedagogical perspective*, Aramis Press, p. 13;
- [10] Baechler, J. apud. Stan, A. (2005). *Family Sociology, Course notes*, “Transilvania” University, Brasov, Faculty of Law and Sociology;
- [11] Mitrofan, I. (1989). *The Married Couple. Harmony and Disharmony*, Didactic and Pedagogical Press, p. 23;
- [12] Popescu-Neveanu, P. (1978). *Psychology Dictionary*, Albatros Press, p. 262-263;
- [13] Iolanda Mitrofan, Cristian Ciupercă, *Psihologia vieții de cuplu*, Colectia Alma Mater SPER, 2002
- [14] Mihaescu, I., Voinea, M. apud Enache, R. (2008) *Family Therapy, Course Notes*, “Ovidius” University of Constanta, Faculty of Psychology and Educational Sciences;
- [15] Rodica Enache, *Terapia familiei, Note de curs* , Universitatea „Ovidius” Constanța 2008, Facultatea de Psihologie și Științele educatiei
- [16] Mitrofan, I., Mitrofan, N. (1996). *Elements of couple psychology*, Șansa Publishing House, Bucharest; 160 *Technium Social Sciences Journal* Vol. 5, 151-160, March 2020 ,ISSN: 2668-7798
- [17] Cornish, M. A., Hanks, M. A., & Gubash Black, S. M. (2020, March 16). *Self-Forgiving Processes in Therapy for Romantic Relationship Infidelity: An Evidence-Based Case Study*. Psychotherapy
- [18] Anthony J. Lee · Toneya L. McIntosh · Morgan J. Sidari · James M. Sherlock1 · Barnaby J. W. Dixon 2019, *Mating Strategies and the Masculinity Paradox: How Relationship Context, Relationship Status, and Sociosexuality Shape Women’s Preferences for Facial Masculinity and Beardedness* Rebecca E. Stower ·
- [19] Cornish, M. A. (2018). *Self-forgiveness therapy and clients’ changes in perceived responsibility*. *International Journal of Psychotherapy*, 22, 53–65.

[20] Does sexual selection explain human sex differences in aggression? Behavioral and Brain Sciences, 32, 249–266. Arnocky, S., Carré, J. M., Bird, B. M., Moreau, B. J., Vaillancourt, T., Ortiz, T., & Marley, N. (2018)

[21] Dixon, B. J., Blake, K. R., Denson, T. F., Gooda-Vossos, A., O'Dean, S. M., Sulikowski, D., ... Brooks, R. C. (2018a). The role of mating context and fecundability in women's preferences for men's facial masculinity and beardedness. Psychoneuroendocrinology, 93, 90–102

[22] EMILY N. GARBINSKY JOE J. GLADSTONE HRISTINA NIKOLOVA JENNY G. OLSON Love, Lies, and Money: Financial Infidelity in Romantic Relationships 2019

[2۳] Hesirchman, A., Shakerinia, A., and Sadeghi, (2018 )Relationship Communication skills, responsibility and emotional regulation with Greetings to the employees of Bank Melli. Quarterly Journal of Counseling 21-41, Occupational and Organizational, 23-43

[2۴] Algae, S. B. (2019). Positive interpersonal processes. Current Directions in Psychological Science, 28, 183–188.

[2۵] Frank D. Fincham & Ross W. May (2020): Generalized gratitude and prayers of gratitude in marriage, The Journal of Positive Psychology, DOI: 10.1080/17439760.2020.1716053

[2۶] Laura L. Paterson & Georgina Turner (2020) Approaches to discourses of marriage, Critical Discourse Studies, 17:2, 133-137, DOI: 10.1080/17405904.2019.1657030

